

۲۳ شهریور ۱۳۹۹ | پنجشنبه ۹ مرداد ۱۴۰۱ | 30July 2020 | شماره ۳۳ سال بیست‌و‌چهارم | پنجمینبه ۹ مرداد ۱۳۹۹ | ۹ ذیحجه ۱۴۴۱ | 30July 2020 | شماره ۳۳

ورزش، باید یکجور مانیفست ورزش شرقی و ضدیونانی را راه می‌انداخت و سردمداران ورزش جهان را آدم حساب نمی‌کرد. در چنین خلأهایی بود که ناگهان فضایی ایجاد شد که دانشجویان فارغ‌التحصیل دانشکده ورزش روزنه‌ای برای ورود به حوزه‌های مدیریتی پیدا کنند و دیگر از سرش دست برندارند. داستان اما همیشه هم فردینی پیش نرفت. این دو طیف به مرور به این نتیجه رسیدند که نتوانند در یک اقلیم بگنجند و میدان برای تقابل سنت‌گراهای رادیکال طرفدار حاج مصطفی و فارغ‌التحصیلان علم گرای دانشکده تربیت بدنی باز شد که هنوز هم ادامه دارد.

پدیده حاج مصطفی وقتی به نماد و سمبل سنت‌گرایی و رادیکالیسم و برخورد‌های کلنگی تبدیل شد در تاریخ ماند. و حتی بعد از آنکه از ریاست ورزش کنار رفت، جوک‌های زیادی از او به یادگار ماند که نشان می‌داد آدم انقلابی برای مبارزه با تجمل‌گرایی باید همه کاری بکند. نه تنها طرح مضحک حذف مربیان بالای ۵۰ سال، بلکه حتی خرده فرمایشاتش وقتی که به بچه‌های زیردستش توصیه می‌کرد که به جای نشستن پشت میزهای سلطنتی، روی موکت‌ها چمباتمه بزنند و آنجا در جوار عطر جوراب‌های پاره پوره، مشکلات کلان ورزش را حل کنند نامش در تاریخ به یادگار می‌ماند. دوره‌ای چنان غریب و افراط گرایانه که انقلابیون گمان می‌کردند اگر مبل‌ها و وسایل تجملاتی را از پنجره پرت کنند پایین، انقلابی‌تر و پاک‌باخته‌تر جلوه خواهند کرد و نسبت به مستضعفین وفادارتر خواهند ماند. دوره‌ای که ورزش‌های اشرافی مثل سوارکاری چنان از چشم‌ها افتاد که اسب‌های اصل و نسب‌دار بریتانیایی را نان خشک دادند و سپس به کارخانه سرم‌سازی رازی تحویل دادند تا از ادرار و خون‌شان محتوای سرم برای بیماران تهیه کنند و نهایتش به گاری ببندند. چرا باید اسب‌های بدبخت میلیاردی تاوان برچسب بورژواپی و اعیانی رشته‌های ورزشی گرانقیمت و نفیس را می‌دادند؟

پدیده حاج مصطفی حتی با این چیزها هم قابل بررسی نبود. وقتی که فضایی ایجاد کرد که قهرمانان مرد استفاده از شورت ورزشی را از مخپله‌شان پاک کنند و تصمیم بگیرند در مسابقات بین‌المللی با شلوار گرمکن و پیراهن آستین بلند ظاهر شوند تا توی پوز استکبار بزنند شورت‌های قطری مد شد و به دادش رسید که تا زانو را پوشش می‌داد. یا حتی اگر چنانچه شناگران مرد ایرانی به خاطر استفاده از شلوار گرمکن در هنگام شنا در آب غرق شوند مورد تشویق قرار بگیرند این دیگر آخر پایداری در عقاید است که آدمی توجهی به جوک‌سازان نکند و کار خود را به پیش ببرد. وقتی دستور

سجادی و محمدرضا پهلوان در فوتبال، محمود حداد و پرویز خاکی در فدراسیون والیبال، ناصر بیگلری در بسکتبال و نیز محمد مایلی کهن در دفتر مشترک، و اسم‌هایی چون عباسعلی گائینی، مهرزاد حمیدی، حجت‌الله خطیب و محمود خسروی‌وفا از آن جمله بودند و صد البته با پیوستن چهره‌هایی چون ناصر سرخیل که رئیس فدراسیون جانبازان و معلولین شد به همراه مردان جوان و همگونی چون آشناسان، فائقی، علی محمد مرتضوی، محمود گودرزی، احمد درگاهی، سیدمحمدحسین رضوی، خلیل خیام باشی، سیدمحمد خرمی، ایرج صفری، مصطفی بیابانی، مرادعلی شیرانی، شهید مرغوبکار، جابری مقدم، رضا قراخانو، رضا صنیعی، سیروس عالمی، مجید پزنده و خانم‌ها طاهره طاهریان و لامعی و بقیه، جنس بان‌د دانشکده رفته‌های ورزش جور شد.

حاج مصطفی از رأس تربیت بدنی به کمیته ملی المپیک و بعدترها به فدراسیون ناشنوایان رفت و آنجا لحاف تشک انداخت. او تا قبل از انقلاب اسلامی، یک معلم ورزش ساده در مدارس تهران بود و بیشتر به عنوان یک داور ساده و بامزه و خوش محضر مسابقات کشتی شهرت داشت اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به خاطر آشنایی‌اش با رجایی نخست‌وزیر، ناگهان مسئول تربیت بدنی آموزش و پرورش تهران و سپس رئیس تربیت بدنی کل وزارت آموزش و پرورش شد و در نهایت رئیس ورزش مملکت. مملکتی که آنقدر دغدغه انقلابی–جنگی داشت که ورزش حتی در لیست ده دغدغه نخستش جای نمی‌گرفت. شاید در ظاهر، درگیری‌های سیاسی احزاب مختلف در خیابان‌ها و استادیوم‌ها، آغاز جنگ عراق و مشکلات بسیار اجتماعی، باعث اصلی این بی‌توجهی‌ها بود اما در باطن، یک تفکر رسوب کرده در اعماق جامعه که معتقد بود ورزش یک امر تشریفاتی است که باعث تحکیم مبانی رژیم طاغوت شده است هنوز نمی‌گذاشت انقلابیون جدید، فراغ بال به نوعی قهرمان‌پروری و ستاره سازی بپردازند که یک عمر به آن پدیده، چپ چپ نگاه کرده بودند.

حاج مصطفی وقتی به حکم آقای رجایی مسئولیت کل ورزش کشور را به عهده گرفت چنان بی‌پروا بود که با قلم زدن روی نام هر کس که در رژیم قبلی نام و نانی به دست آورده بود به فکر جوانگرایی افتاد. به جای مرد استخوانداری چون حسین فکری که قائم مقام شاه حسینی شده بود، معاونت سازمان تربیت بدنی را به محمود گودرزی ۲۵ ساله (که بعدها وزیر ورزش شد) سپرد و مدیرکلی روابط عمومی‌اش را به

و قاره‌ای در رشته‌های مختلف ورزشی فرستاد و خواستار لغو مسئولیت ایرانیان صاحب کرسی شد. تحولاتی یکطرفه که بعدها ورزش ایران را دچار مصائب بسیاری کرد به ویژه وقتی اولین حق‌کشی‌ها علیه کاروان‌های ورزش ایران در مسابقات بین‌المللی اتفاق افتاد خیلی‌ها او را مقصر چنین بی‌پناهی‌ها و بی‌کسی‌ها تلقی کردند. از جمله مهم‌ترین کرسی‌هایی که ایرانیان در اختیار داشتند چهار رشته فوتبال، تنیس، کشتی و شمشیربازی بود که ریاست کنفدراسیون‌های آسیایی هر چهار رشته در ید قدرت ایرانیان بود. کامبیز آتابای فوتبال، محمد توکل کشتی، ژرژ آفتاندیلیان تنیس و هوشمند الماسی در شمشیربازی، نفرات اول تصمیم‌گیری‌های قاره‌ای بودند و ناگهان با نامه حاج مصطفی به حاشیه رانده شدند. و این در حالی بود که توکل تا سال‌های سال در ورزش کشتی جمهوری اسلامی فعال بود و کشتی‌گیران ما هر وقت با حق کشی مواجه می‌شدند به او چشم می‌انداختند که خونسرد در میان اعضای

هنوز که هنوز است دو طرح معروف حاج مصطفی معروف به طرح‌های ۲۷ساله‌ها و بالای ۵۰ساله‌ها در تاریخ ورزش ایران جای نقد دارد و گاهی با کینه در موردش صحبت می‌شود. طرح ۵۰ساله‌هایش –مبنی بر کنار گذاشتن مربیان بالای پنجاه سال– چنان ناپخته و بداهه بود که به شدت از سوی رسانه‌ها با نقد و مسخرگی مواجه شد.

بلندپایه ژوری جهان نشست‌ه بود. بعد از اخراج دستی دستی‌ دگتر توکل از ریاست کنفدراسیون آسیا و عضویت در هیأت رئیسه فیلا، حاج مصطفی خوشان خوشان تلاش کرد تا خود را برای آن دو پست نامزد کند و از قضا در هر دو نیز مغلوب و داغدار شد. شکست او از اسماعیل حقی نماینده عراق در مبارزه برای کسب کرسی ریاست کنفدراسیون کشتی آسیا که در اوج جنگ ایران و عراق اتفاق افتاد باعث انتقاد رسانه‌های ورزشی شد اما حاج مصطفای جبرگرا عین خیالش از این نقدها نبود. حتی هنگامی که ۱۰هزار نفر تماشاگر آتشین در ورزشگاه امجدیه و در حضور رئیس‌جمهور بنی‌صدر شعار مرگ بر داودی سر دادند، او باز عین خیالش نبود. حتی وقتی از سازمان تربیت بدنی به ریاست کمیته ملی المپیک رسید و



در دوران مدیریتش ورزش ایران دو المپیک را تحریم کرد باز چنین چیزهایی در دل او هیچ خط و خالی نینداخت. او در میان آن همه صنمی که داشت در برابر مشکلات دیگری چون تعطیلی رشته‌های مهمی چون شطرنج، تنیس، بوکس، شمشیربازی و تا حدودی ورزش بانوان، یاسمنی نداشت و همه این ناکامی‌ها در میان دغدغه‌های حاج مصطفی گم شده بودند. همان حاج مصطفی که انتخابش در رأس ورزش به شدت با موضع‌گیری دو نشریه ورزشی معتبر وقت مواجه شده بود. کیهان ورزشی‌ها در کت‌شان نمی‌رفت که چنین آدم تک بعدی بر منصب ورزش کلان کشور بنشیند و دنیای ورزش که هنوز به دست نیروهای جوان حزب‌اللهی فتح نشده بود چنان از گزینش حاج مصطفی شاکی بود که علناً نوشت: «انتصاب این معلم کمی ثقیل، کاملاً غیرقابل باور، غیرقابل هضم و غیرمنطقی است». انتقادهایی که باعث شد حاج مصطفی و تیمش به سرعت برای فتح تحریریه این دو نشریه بکوشند. دنیای ورزش را به زودی از آن خود کردند اما کیهان ورزشی در تمام دوران او به شدت مقاومت کرد و دست از

ویژه‌نامه آخر هفته

پرونده هفته

انتقاد نکشید. مردی که می‌گفت ورزش باید کاملاً سیاسی باشد در قبال تئوریسین‌هایی که معتقد بودند: «ورزش امری سیاسی نیست اما در عین حال، سیاست خود را دارد» نیز نباخت. او اساساً اهل باختن بود. همه جلساتش را با جوک گفتن و فانتزی‌گرایی‌های سرد و شکم پرکن ادامه می‌داد و سمبل خاکی بودن به نظر می‌رسید. وقتی به سمت ریاست فدراسیون ناشنوایان منصوب شد دوستانش به کنایه می‌گفتند: «حاجی مصطفی کار دنیا را ببین زمانی که در سازمان ورزش بودی حرف هیچ کس را گوش نمی‌کردی و حالا دیگران حرفت را گوش نمی‌کنند!» و حاج مصطفی به طعنه پاسخ می‌داد: «تازه شده‌ام مثل هیأت دولت.» و به این رسم جبرگرایانه و طنازانه روزگار می‌خندید. در ۲۷ سالی که در رأس فدراسیون ناشنوایان نشست نه کسی حرف او را شنید و نه او حرف کسی را. تا اینکه وقتی این فدراسیون را ترک کرد، دوستانش گفتند او دیگر تاب کنار ماندن از این ارثیه ابدی را نداشت و دق کرد.

هنوز که هنوز است دو طرح معروف حاج مصطفی معروف به طرح‌های ۲۷ساله‌ها و بالای ۵۰ساله‌ها در تاریخ ورزش ایران جای نقد دارد و گاهی با کینه در موردش صحبت می‌شود. طرح ۵۰ساله‌هایش –مبنی بر کنار گذاشتن مربیان بالای پنجاه سال– چنان ناپخته و بداهه بود که به شدت از سوی رسانه‌ها با نقد و مسخرگی مواجه شد. ظاهراً این تصمیم را حاج مصطفی وقتی گرفته بود که به گوشش رسیده بود یکی از مربیان کشتی بالای ۵۰ سال در ورزشگاه اسدی شمیران احراف جنسی دارد و او برای اینکه با چنین کج‌مداری‌هایی مبارزه کند یک قیصریه را به خاطر یک دستمال آتش زد. این تصمیم را که حتی در میان دوستداران و همکاران حاج مصطفی نیز با ساز مخالفت روبرو شده بود ظاهراً یک‌ه و تنها اتخاذ کرده و به خبرگزاری پارس اعلام داشته بود. بچه‌ها ریخته بودند سرش که این دیگر چیست حاجی؟ این دیگر از کجا پیدایش شد حاجی؟ گفته بود: «فلان فلان شده یک مری هست تو شمیران، ته استادیوم اسدی، یک تشک پهن کرده، آنجا فقط به بچه‌ها سگک یاد می‌دهد.»

طرحی که به زودی آچمز شد و در پی مقاومت رسانه‌ها و جامعه ورزش چندان به بهره‌برداری نرسید. اما مهم‌ترین و معروف‌ترین تصمیم او که ممنوعیت استفاده از ورزشکاران بالای ۲۷ سال در تیم‌های ملی ایران بود که بعد از لغو موقت اعزام تیم‌های ورزشی به خارج از کشور صورت گرفت بیشترین سروصدا را کرد. هنگامی که چهره‌های معروفی چون ناصر حجازی از کاروان اعزامی به بازی‌های آسیایی دهلی ۱۹۸۲حذف شدند و جای او را حافظ طاحونی گرفت، نتایج ضعیف فوتبال در بازی‌های آسیایی دهلی چنان توی ذوق فوتبالدوستان خورد که آن سرش ناپیدا. مخصوصاً وقتی که جامعه فوتبال فهمید که بازیکنان خودی و نخودی بالای ۲۷سال از قبیل محمود حقیقیان، محمد مایلی‌کهن و مهدی دینورزاده در این تیم ملی کم نیست و ظاهراً نظرشان به حذف شمایل‌هایی چون حجازی و علی پروین در دل طرح ۲۷ساله‌ها بوده عصبیتی قابل پیش‌بینی جامعه فوتبال را گرفت. ناصر طفلی ترک وطن کرد و در پارک‌های بنگلادش دنبال تیمی گشت که از دروازه‌شان حفاظت کند و آنجا غربتی‌بازی‌هایی دید که تا آخر عمر یادش نرفت. پروین هم که حاج مصطفی علناً می‌گفت فرهنگ لمپنیزم را توسعه می‌دهد از دیگر طعنه‌های این طرح بود. نظر واضح حاج مصطفی این بود که «نسل باید عوض شود و سمبل این نسل علی پروین است». البته پروین هم نامردی نکرد و به کوری چشم دشمنان خود تا ۴۰ و چند سالگی در بازی‌های باشگاهی بازی کرد و گل زد و درخشید و با هر گلش درد حاجی دوچندان شد. بعد از طرح ۲۷ساله‌ها اطرافیان حاج مصطفی در دفاع از او گفتند «یک چیز ایده‌آلیستی در ذهنش بود ولی چون پازلی برای طراحی نظام نداشت، موفق نشد.»

داستان این طرح به آنجا رسید که در همان دولت دو طرح دیگر حاج مصطفی (بالای پنجاه ساله‌ها و طرح منطقه‌ای کردن ورزش کشور) در زونکن طرح‌های شکست خورده جاساز شده و از زباله دان تاریخ سردرآوردند. با این همه نمی‌توان کتمان کرد که جوانی و بی‌تجربگی و افراط گرایی تیم خام حاج مصطفی منجر به شکست کلی او شد. شاید بخشی از آبروی او را نیز اطرافیانش به غارت گذاشتند. آنجا که رفیق فاب حاجی مصطفی به نام رضا رضوان که از داش مشدی‌های روزگار بود، ریاست ورزش اشرافی سوارکاری را به عهده گرفت. ورزشی که در نظام قبل به خاطر حضور آتابای در آن، بسیار توسعه تکنولوژیکی یافته و تبدیل به پایتخت سوارکاری جهان شده بود. بعدها شنیدیم که همان زمان‌ها در استادیوم‌های اسب سواری آخرین دستگاه‌های فتوفینیش‌ها را که قبل از انقلاب به بهای گزافی خریداری شده بود از پنجره‌ها به پایین انداختند که «نماد مظهر غرب است این تکنولوژی لعنتی. به چه درد ما می‌خورد؟ بروید تایم دستی بگیرید که اینها تمام‌شان سوسول بازی است.» نظام جدید ورزش کشور که هرگز به مخپله خود، برگزاری مسابقات تشریفانی و لاچرری سوارکاری را راه نمی‌داد، در حالی که هیأت سوارکاری‌اش بی‌بودجه مانده بود و ده‌ها رأس اسب گرانقیمت بین‌المللی روی دستش مانده بود که هر کدام‌شان قیمت‌های میلیون دلاری داشتند، نمی‌دانست با این موجوداتی که از قضا در